

تفسیر قرآن کریم

سوره مبارک کافرون

♦ حجت الاسلام دکتر محمد علی انصاری

تقدیم به محضر کواکب ذری قرآن کریم حضرت فاطمه زهرا (س)

● مقدمه:

همانگونه که خوانندگان محترم مطالب تفسیری سوره نور را تا کنون پی گیری کرده اند؛ در شماره قبل اشاره ای به معارف ابتدای آیه دوم سوره نور نمودیم و مطالبی در راستای مقاصد پنج گانه اهداف تمام اینبای الهی از جمله اهمیت حفظ (نسب و اصالت خانوادگی و اجتماعی) مردم بیان داشتیم و عنوان کردیم که هر آنچه به نسبت و اصالت خانوادگی و اعراض اجتماعی لطمه و صدمه ای بزند از دیدگاه تمام شرایع الهی محکوم و مرود است لذا باید روابط جنسی و اخلاقی در مجاری معقول و پسندیده و مشروع خود، باشد آنچه در این شماره به محضر شما خوانندگان گرانقدر تقدیم می داریم عبارت است از:

✓ نهی صریح قرآن از روابط نامشروع

✓ تصریح بر مجازات مجرم

- ۷. اجرای حدود در عصر غیبت
- ۷. ثوابت ادیان الهی
- ۷. مشاهده مجازات و تائثیرات اجتماعی آن
- ۷. فلسفه حدود در اسلام

● نهی صریح قرآن:

جرم و گناه (زنا) در قرآن مورد بررسی قرار گرفته و تائکید فراوان بر حرمت آن شده است خداوند متعال در قرآن مواردی را صریحاً نهی فرموده؛ از جمله می فرماید: (و لا یَغْتَبِ بَعْضُکُمْ بَعْضًا)^(۱) غیبت نکنید، ربا ندهید، دروغ نگوئید، اما در یکی دو مورد خاص، خداوند نه تنها نهی صریح می کند، بلکه بالاتر از نهی را مطرح می فرماید (وَ لا تَقْرَبُوا الزَّنا) تنها به: (زنا نکنید) اکتفا نمی کند؛ بلکه بالاتر آن را می گوید که: اصلاً نزدیک به این عمل نشوید این تعبیر از نهی شامل هم (پرهیز از زناى فکر) و هم (زناى عملی) می گردد. هم مقدمات را شامل می شود و هم بعداز آن را چشم چرانی، فکر گناه و پرورش آن در ذهن؛ مشمول این نهی می شود. نهی از نزدیک شدن به زنا بسیار بالاتر از نهی از زنا است.

● تصریح بر مجازات مجرم:

خداوند تبارک و تعالی در سوره مبارکه نور می فرماید «الزَّانِيَه وَ الزَّانِيَه فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَه»^(۲)

از آنجا که در اغلب موارد، گناه زنا؛ و زمینه ساز این گناه؛ جنس مونث است خداوند اول کلمه (الزَّانِيَه) را آورده و فرموده الزانیه و الزانی را صد تا زیانه بزیند.

بخشی ادبی در ماده و هیات فاجلدوا:

«فَاجْلِدُوا» صیغه جمع امر مخاطب

ماده فاجلدوا از جلد و از ماده جلد به معنی پوست است

هیات فاجلدوا یعنی ضربه علی جلد (ضربه باید بر پوست بخورد)

«فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلد»^(۳) در این بخش از آیه سه نکته وجود دارد:

نکته اول: در مجازات زنا؛ ضربه بایستی بر پوست بخورد؛ یعنی مجرم نمی تواند پوستین

ضحیمی ببوشد و عامل اجرای حدود او را بزند و همین طور نقطه مقابل آن که در زدن ضربه نباید افراط کند زدن ضربه باید د رحد پوست باشد نباید بگونه ای باشد که بر کلیه او اثر بگذارد و یا استخوان او آسیب ببیند.

نکته دوم: ابزار و آلتی که عامل در اجرای حد بکار می برد بایستی از جنس جلدی باشد، باید دیباج باشد؛ باید از پوست باشد. (فاجلدوا) علاوه

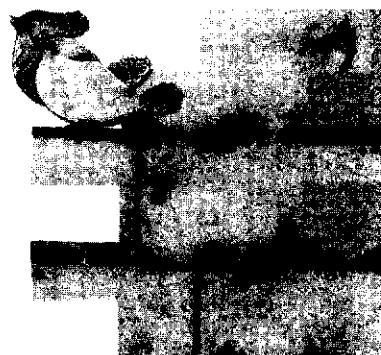


بر اینکه زدن بر پوست را می‌رساند نوع ابزار زدن حد را هم می‌رساند؛ که بایستی از پوست باشد.

نکته سوم: (فاجلدوا) همه را مورد خطاب خود قرار داده که زنا کار را تازیانه بزنید. آیا این امر مطلق است و همه کس مخاطب این آیه شریفه هستند یا یک گروه خاص؟ چه کسی باید تازیانه بزند؟ در اینجا بحثی را تحت عنوان مطلق و مخصص مطرح می‌کنم.

● مطلقات و مخصصات قرآنی

گروهی از آیات قرآن بطور مطلق بیان شده و چه بسا آیات دیگری آنها را تخصیص زده است. ما وقتی با عمومات قرآن و آیات مطلق روبرو می‌شویم بایستی به سراغ مخصصات آن برویم و مؤیداتش را پیدا کنیم و از مجموعه ادله نقلی و عقلی برای تشخیص مخصص آیه مطلق بهره ببریم. حال اجرای حد با کیست؟ با توجه به ادله؛ پاسخ می‌دهیم که کسی بایستی عامل اجرای حد باشد که به فلسفه حد و اجرای حدود و خصوصیات قانون الهی واقف و آگاه باشد؛ تا بتواند از حیثیت قانون الهی محافظت کند و مسلم است آن مخاطب اولی آیه وجود نبی مکرم اسلام (ص) و حضرات معصومین (علیهم السلام) بوده اند در عصر حضور بوده‌اند، زیرا که آنها بهتر از هر کسی بر قوانین الهی آگاه و عارفند و از قانون تجاوز نمی‌کنند، چرا که (جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَعَلَىٰ مَنْ تَجَاوَزَ عَنِ الْحَدِّ حَدًّا)^(۳) ایشان حدود اشیاء عالم را خوب می‌شناسند و حدود شرع را تشخیص می‌دهند از این رو مجریان حدود الهی و حدود شریعت هستند.



● اجرای حدود در عصر غیبت

مزمه هائی در طول قرون اسلامی بوده که در عصر غیبت حدود تعطیل می‌شود؛ مرحوم محقق (ره) وقتی بحث را در شرایع مطرح می‌کند؛ می‌نویسد (و فیه تردد) این چه حرفی است که می‌گویند حدود در اسلام بستگی به غیبت و حضور امام دارد؛ اگر مردم لطف کردند در عصر غیبت گناه نکردند خداوند هم اجرای حدود را بر می‌دارد؛ ولی بر عکس مردم در عصر غیبت بیشتر در تهاجم گناهان و معاصی هستند. پس ما با چه ملاک و دلیلی، حدود را تعطیل کنیم در عصر غیبت «حد» باید اجرا شود چون گناه وجود دارد.

اما مجری حدود کیست؟ طبیعی است آن کس که (من كان من الفقهاء صائنا لنفسه و...) (۴) کسی از فقها، که بیشترین آگاهی را در حدود الهی و عالی‌ترین ضمانت اجرایی در عدالت او وجود دارد که به اعتقاد ما کسی نیست جز ولی فقیه و یا آن کسی که از جانب ولی فقیه منسوب می‌شود او می‌تواند دستور اجرا حدود را صادر و اجرا نماید.

«وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ...» (۵)

«زن و مرد زناکار را باید صد ضربه تازیانه بزنید و شما را در اجرای حدود الهی رافت و

مهربانی نگیرد» یکی از آفت های موجود در سر راه اجرای حدود، رافت و دلسوز است، عده ای اجرای حدود الهی را خشونت آمیز خوانده اند و خواستار کنار گذاری حدود الهی شده اند اما خداوند فرموده در اجرای حدود دچار رافت و رقت نشوید (ولا تأخذکم) اخذ به معنی گرفتن همراه با قدرت و شدت است یعنی مبادا در اجرای حد دلسوزی کنید در اجرای حد سستی کنید(دین الله) دین به معنی (کیش ، آئین، مرام) کلمه دین در متون فارسی بکار رفته و در اسلام و قرآن هم استعمال گردیده (إن الدین عند الله الاسلام) دین در نزد خدا اسلام است.

● ساختارهای ادبی و اصطلاحی (دین)

الف) اگر از (دان دیدن) به معنی حساب در سوره مبارکه حمد آمده (مالک یوم الدین)(۷)
 ب) [دَنَاهُمْ كَمَا تَدِينُ تَدَان] به معنی جزا (یوم الدین)^(۸) به همین معناست.
 ج) دین به معنای (کیش و آئین و به مجموعه معارف و دستورات الهی که خداوند برای سعادت مندی بشریت بر انبیای خود نازل فرموده گفته می شود).
 د) گاهی از دین تعبیر به «ملت» شده است مانند (مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ) هرگاه آئین الهی به آورنده آن (پیامبر خدا) نسبت داده می شود ملت گفته می شود.
 اما همه زوایای دین به خدا نسبت داده شده لذا گفته می شود دین الله (اما ملت به خدا نسبت داده نمی شود).

● ثوابت ادیان الهی:

به کجا می روم آخر؟ نمائی وطنم). در مجموعه دین دو بخش داریم؛ بخش اول : ثوابت و بخش دوم : متغیرها؛ مهمترین ثوابت ادیان الهی اصول ثلاثه است - «از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود... به کجا می روم آخر؟ نمائی وطنم»

توحید نبوت معاد اصول ثابته ادیان الهی از حضرت آدم (ع) تا حضرت خاتم هیچ فرقی ندارد و یکسان است در خصوص نبوت قابل ذکر است که بعد از هر نبی، امامت و رهبری الهی تداوم رسالت نبوت بوده است. ثوابت ادیان الهی را «ملت» می گویند (مله ایبیکم ابراهیم ما ملتیمان ابراهیم است ، ملت عیسی و ملت موسی است. اما بخش متغیر ادیان الهی تابع رشد عقلی انسان ها و آمادگی جامعه بشری عصری است؛ که آن را «شریعت» می گویند؛ لذا ما تابع شریعت عیسی (ع) و موسی (ع) نیستیم؛ ما تابع شریعت مقدس محمدی (ص) هستیم؛ ما ملت عیسی (ع) و ملت موسی (ع) را قبول داریم اما شریعت عیسی (ع) و موسی (ع) را قبول نداریم .

«إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^(۹)

اگر شما به خدا و قیامت ایمان دارید راه درست دین داری و اعتقادات صحیح دینی این است که شما در مقابل حکم خدا عواطف شخصی را به صحنه نیاورید؛ اینجا، خدا نهی از رأفت می کند. و لا تأخذکم (بیهمارافه) رأفت و رحمت یک امر قلبی، است ممکن است دل انسان بسوزد ولی اینجا نهی

از بروز آن شده و او نهی از سبب است ولی منتهی به نهی از مُسَبَّب می شود فرموده: (ان کتّم تۆمنون) اگر شما ایمان به خدا و قیامت دارید؛ خداوند دو نوع ایمان را در قرآن مطرح کرده (یؤمنون بالله) و (یؤمن للمؤمنین) این دو ایمان؛ دو باور است؛ یک باور قطعی به خدا و ایمان به معاد و قیامت می باشد که جازمانه است و دیگری ایمان صوری و ظاهری است.

● مشاهده مجازات و تأثیرات اجتماعی آن؛

«وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»^(۱)

و باید عذاب و مجازات این دو را (زن و مرد را) طائفه و گروهی از مؤمنین شاهد باشند.

کلمه شهادت، در قرآن کریم سه معنی دارد

✓ معنای اول؛ گواهی دادن است؛ که شامل شهادت به حق و شهادت

باطل و زور می شود؛ از گناهان کبیره است

✓ معنای دوم؛ علم است، علم به حقایق؛ که در مورد خداوند بکار برده شده (که آیا کافی نیست که خداوند شهید بر همه چیز است)

✓ معنای سوم؛ حضور است؛ که در مواقع لازم؛ از جمله زمان اجرای؛ حدود حضور داشته باشند (شهید به معنی حَضِر) استعمال (شهادت) به معنای

زنده جاوید کیست، کشته شمشیر دوست کاب حیات قلوب در دم شمشیر اوست.

یعنی کسانی که جانیشان را در کف اخلاص قرار داده اند و در راه خدا کشته شده اند این استعمال در قرآن نیامده و اصطلاح روانی است ما با توجه به سه نوع استعمال رایج در قرآن پیرامون شهادت معنای سوم را مورد توجه قرار می دهیم که قرآن می فرماید: ولیشهد (امرغائب) می باشد.

طائفه: مفسرین می گویند «طائفه» از طوف می آید و «طوف» به پیرامون و گرد چیزی را گرفتن اطلاق می شود اما کلمه طائفه در قرآن به یک نفر اطلاق شده است (ان طائفتان من المومنین) به دو نفر هم گفته شده و ممکن طور تا بالاترین اعداد هم طائفه اند اما اقل مراتب جمع در طائفه برحسب فتوای فقیهان سه نفر است

مومنین: کسانی که وجودشان از ایمان لبریز است و بر احکام دین به تمام وجه آگاه هستند، اگر خداوند نفرموده (طائفه من الناس) بخاطر این نوع انسان ها متفاوتند (مومن - کافر داند. آگاه، جاهل، دلرحم، احساساتی دارند و ممکن است افرادی به خاطر اجرای حد، اسلام را دین خشونت قلمداد نمایند؛ لذا خداوند فرموده کسانی که برای مشاهده مجازات می آیند طائفه ای از افراد با ایمان باشند.

● فلسفه حدود در اسلام

چرا خداوند در اسلام حدود را قرار داد؟ و آیا حدود مظهر غضب خداست یا رحمت او؟ با توجه به ادله عقلی و نقلی؛ حدود و اجرای حدود، مظهر رحمت الهی است. از جمله

اوقات استجاب دعا «عند اجراء الحدود» وقتی است که حد اجراء می گردد. اجرای حدود اسلام، نهاد مهربانی و محبت است و مظهر غضب و خشونت نیست مجازات اسلامی است (حدود و تعزیرات)

«حد» یعنی (منع)، آهن را حدید می گویند چون هرچه فشرده اش کنند و ضربه بر آن وارد کنند، کمتر تاءثیر می پذیرد و صلابت دارد. حدود را از آن جهت «حد» گفته اند چون جنبه باز دارندگی دارد؛ جنبه پیش گیری قبل از درمان دارد «تعزیر» جنبه درمان دارد هم حدود و هم تعزیر در اسلام ابراز محبت است؛ اگر کسی دیگری را تعزیر می کند در واقع ابراز محبت می کند؛ اصطلاحات قرآن و روایتی در خصوص حدود و تعزیرات نشان دهنده این است که خدا به سرنوشت مجرم حساسیت دارد. خدا به گناهکار هم مهربان است و می خواهد او را هم درمان کند و این امر مظهر لطف و محبت و مهربانی خداست.

حدود و «تعزیرات» هم محبت خداست به مجرم و هم محبت خداست به جامعه؛ بنابراین جای رافت انسانی ندارد. اصلا چه کسی مهربانتر از خدا به بندگانش می باشد در روایت داریم که «الخلق عیال الله» خدا با عائله اش مهربان است و محبت می ورزد، اگر حدود و تعزیرات را قرار داده؛ برای تربیت، اصلاح، رشد، پرورش، و گسترش معروف، پاکی، طهارت و عفاف بوده است و اینها همه نشانه لطف و محبت خدا به بندگانش می باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها:

۱- حجرات آیه ۱۲، جزء ۲۶

۲- نور آیه ۲، جزء ۱۵

۳- همان

۴- از قواعد فقهی (اصل روانی)

۵- همان

۶- نور آیه ۲ ص ۳۵۰

۷- حمد آیه ۳، جزء اول

۸- حجر آیه ۳۵ - صافات آیه ۲۰ - ص آیه ۷۸ - ذاریات آیه ۱۲ - واقعه - انفطار آیه ۱۷ - مدثر آیه ۴۶

۹- حج آیه ۷۸، جزء ۱۷

۱۰- آیه ۳، جزء ۱۵۰

۱۱- انزرا، جزء ۱